

# ترتیب واژگانی جمله در زبان عربی بر پایه نظریه حاکمیت و وابستگی

دکتر علی افخمی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و دکتر غلامرضا دین محمدی

استادیار گروه زبانشناسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی

(از ص ۱ تا ۲۰)

## چکیده:

در این مقاله بر آنیم که ترتیب واژگانی در زبان عربی را در چهارچوب نظریه حاکمیت و وابستگی تبیین نماییم. ترتیب واژگانی در زبان عربی مورد اختلاف زبانشناسان است اما اینجا ضمن بررسی آرای قدما فرض اصلی ما آنست که ترتیب واژگانی بی نشان در این زبان به صورت VSO است.

**واژه‌های کلیدی:** ترتیب واژگانی، آرای قدمای مسلمان، حاکمیت و مرجع

گزینی.

مقدمه :

اغلب نحوپردازان اسلامی دو نوع ترکیب بنیادین را در زبان عربی تشخیص داده‌اند که عبارتند از: ترکیب اسمی و ترکیب فعلی. بدین معنا که اگر مسندالیه پیش از مسند قرار گیرد ترکیب اسمی پدید خواهد آمد و برعکس اگر مسندالیه پس از مسند قرار گیرد ترکیب فعلی پدید می‌آید.

افزون بر این اغلب نحوین مسلمان چهار رکن زبانی (مسندالیه یا فاعل مسند یا فعل فضله یا مفعول) را در نظریه‌ی زبانی خود فرض نموده و بر عنصری انتزاعی بنام اسناد قائل شده‌اند که این ارکان را به هم پیوند می‌زند. حاصل پیوند این ارکان ترکیب [مسند ... مسندالیه ... فضله] است که روابط بی‌نشان در زبان عربی را نشان می‌دهد و ترکیبهای دیگر نقش کاربردی دارند (افخمی و دین‌محمدی ۱۳۷۶). از اینرو به اعتقاد قدمای مسلمان ترکیب بی‌نشان در عربی VSO است.

دیدگاه زبانشناسان درباره‌ی ساخت زبان عربی: شیوه‌های زبانشناختی نوین که برای تحلیل ساخت‌های بنیادین عربی و قواعد آن پدید آمده‌اند از دو منبع سرچشمه می‌گیرند: منبع نخست از آن پژوهشگران غربی است که ساخت‌های زبان عربی را براساس دیدگاه زبانشناختی خود درک نموده و تحلیل کرده‌اند و منبع دوم از آن زبانشناسان عرب‌زبان است که اینان نیز مانند گروه نخست تلاش نموده‌اند ساخت‌های زبان عربی را براساس دیدگاه زبانشناختی نوین خود تجزیه و تحلیل نمایند. در نتیجه هر دو گروه داده‌های زبان عربی را به نحوی بررسی نموده‌اند که با اصول نظری آنان سازگاری بیشتری داشته‌است.

دیدگاه: svo: پژوهشگران آمریکایی مانند سنو (Snow) (۱۹۶۵) کلین (Killean) (۱۹۶۶) و لویکویچ (Lewkowicz) (۱۹۶۷) و نیز محقق عرب‌زبان عَوْض (۱۹۷۳) براساس نظریه‌ی معیار چامسکی (۱۹۶۵) معتقدند که ساخت‌های بنیادین در عربی حاصل قواعد زیر هستند:

NP + VP

(1) S ---->

NP + Pred

براساس نظریه‌ی معیار (چامسکی ۱۹۶۵ ص ۶۸ و ۶۷) نمادهای مقوله‌ای همانند (S, NP, VP, N, V, ... ) توسط قواعد بازنویسی که همان قواعد گروه‌ساختی هستند تولید می‌شوند. ساختار کلی این قواعد به شرح زیر است:

(2) A ----> Z / X-Y

چامسکی مجموعه‌ی این قواعد را دستورسازه‌ای که همان دستور گروه‌ساختی است می‌نامد. وی همچنین قاعده بازنویسی زیر را برای تولید نمودار درختی جمله پیشنهاد می‌کند. (در اینجا برای پرهیز از اطناب فقط به یکی از این قواعد که مورد نظر این مقاله است اشاره می‌شود).

(3) S ----> NP Aux VP

اینگونه تحلیل ما را به برداشت مهمی از نحو رهنمون می‌سازد. برداشتی که براساس آن باید S را به NP و VP تقسیم کرد و نه به V, NP و NP. از نظر دستور سنتی انگلیسی نیز جمله به نهاد Subject و گزاره Predicate تقسیم می‌شوند نه بر فاعل فعل و مفعول.

این دسته از زبان‌شناسان نیز به تبعیت از این دیدگاه چامسکی برای جمله‌های زبان عربی قائل به دو نوع قاعده بازنویسی شده‌اند تا تقسیم جمله به VP و NP را حفظ کنند. اینان جمله‌های این زبان را به دو دسته طبقه‌بندی کردند و برای هر کدام از آنها قاعده‌ای پیشنهاد نمودند. قاعده بازنویسی NP VP ----> S شامل آن دسته از ساختهای زبان عربی است که حاوی فعل هستند.

(۴) زَيْدٌ (NP) ذَهَبَ (VP).

زید رفت.

(۵) زَيْدٌ (NP) رَأَى عَمْرًا (VP).

زید دید عمرو را.

قاعده‌ی بازنویسی دوم یعنی NP Pred ---> S شامل آن دسته از جمله‌هایی می‌شود که فاقد فعل هستند و براساس نظریه‌ی قدما ترکیبهای ظرفی یا ترکیبهای اسمی را شامل می‌شوند:

(۶) زَيْدٌ (NP) فِي الدَّارِ (Pred) ترکیب ظرفی

زید در خانه (است).

(۷) زَيْدٌ (NP) شَاعِرٌ (Pred) ترکیب اسمی

زید شاعر (است).

بقیه‌ی ساخت‌های زبان عربی از طریق عملکرد گشتار از این دو نوع ساخت به دست می‌آیند. اما نمونه‌های (۴) و (۵) همانند ساخت نشاندار تلقی می‌شوند. دیدگاه: vos دو تن دیگر از پژوهشگران زبان عربی بنامهای آنشن و شرایبر<sup>(۱)</sup> (۱۹۶۸) بر آن شدند که ساخت vos را به عنوان ساخت بنیادین در زبان عربی در نظر گیرند. اما این دو تن نیز مانند اسلاف خود کوشیدند NP و VP را همچنان حفظ کنند و به همین دلیل قاعده زیر را برای ژرف ساخت جمله در عربی پیشنهاد نمودند:

(8) S ---> VP NP

با توجه به نمونه‌ی زیر که در آن ترتیب واژگانی به صورت vos است می‌توان براحتی قاعده فوق را استنتاج نمود:

(۹) انْتَقَدَهُ الْوَزِيرُ. vos

انتقاد کرد او را وزیر.

(۱۰) \*اِنَّتَقَدَ الْوَزِيْرُ هُ. svo.

انتقاد کرد وزیر او را.

همان طور که ملاحظه می شود نمونه ی (۱۰) که ترتیب واژگانی در آن svo است غیر دستوری به شمار می رود. اما نمونه ی (۹) که ترتیب واژگانی در آن vos است کاملاً دستوری تلقی می شود.

اما مشکلی که آنشن و شرایبر با آن روبرو هستند شبیه مشکلی است که در مورد پژوهشگران گروه نخست گفتیم. بر اساس نظریه قدمای مسلمان (افخمی و دین محمدی ۱۳۷۶) جمله هایی مانند نمونه ی (۹) در بالا تقدم با قصد تأخر نامیده می شوند و از اینرو ساخت نشاندار محسوب می گردند. از اینرو این پژوهشگران نیز برای حفظ نظریه ساخت نشاندار را به عنوان ساخت بنیادین در عربی به شمار آورده اند.

دیدگاه: vso با توجه به اینکه ساخت بی نشان در زبان عربی vso است زیانشناس دیگری بنام یوسف عون (۱۹۷۹) پیشنهاد نمود که ساخت بنیادین در زبان عربی یا به طور کلی زبانهای vso ساخت مسطح flat به شمار می روند و از اینرو قاعده بازنویسی زیر را برای زبان عربی ارائه نمود:

(11) S ---> INF - V - SUBJ - OBJ

پیش از وی جانسون (۱۹۷۴ ص ۱۱) در فصل دوم رساله ی خود این مسأله را عنوان کرده و به نارسایی های نظریه معیار برای تعیین فاعل و مفعول اشاره کرده بود. یکی از این نارسایی ها آن است که در زبانهایی که توالی ارکان اصلی جمله به صورت فعل فاعل و مفعول یعنی vso است گرهی بنام VP که متشکل از فعل و مفعول باشد اصلاً وجود ندارد. جانسون به این زبانها اشاره کرده و گفته است که دیگر نمی توان به تعاریف سلسله مراتبی برای تعیین فاعل و مفعول اتکا کرد. زیرا در

این زبانها هم فاعل و هم مفعول در ژرف ساخت مستقیماً زیر گره جمله واقع می شوند.

از این پس زبانشناسان پس از یوسف عون زبان عربی را به عنوان زبان مسطح و با ترتیب واژگانی VSO می پذیرند. مثلاً زبانشناس عراقی بنام مرتضی باقر (۱۹۸۰) تلاش کرد با بهره گیری از نظریه ی نحو ایکس-تیره (جکندوف ۱۹۷۷) ساختهای بنیادین در عربی را شرح نماید. وی در چهارچوب این نظریه به قاعده ی بازنویسی زیر در تولید جملات زبان عربی دست یافت:

$$(12) S \rightarrow V' - N''' - (N''') - (P''')$$

زبانشناس دیگری که در مورد ساخت جمله در عربی به پژوهش پرداخته است زبانشناسی مراکشی بنام عبد القادر الفهری (۱۹۸۱) است که دستور واژی-نقشی برزنن (Bresnan) (۱۹۷۸) را اساس مطالعات خود قرار داده است. وی نیز برای تولید ساخت های زبان عربی به قاعده بازنویسی زیر معتقد شد:

$$(13) S \rightarrow V \text{ ----- } NP \text{ ----- } NP$$

SUBJ                  OBJ

البته قواعد سازه ای در دستور واژی-نقشی بسیار شبیه قواعد گروه ساختی در نظریه ی معیار است که منجر به تولید نمودارهای درختی می شوند. اما دستور واژی-نقشی به بسط این قواعد گروه ساختی می پردازد به نحوی که بتواند علاوه بر اطلاعات گروه ساختی اطلاعات نقشی جملات مانند فاعل و مفعول را نیز نشان دهد. در این نظریه نیز اعتقاد بر آن است که مفاهیمی همچون فاعل و مفعول را نمی توان بر اساس اطلاعات سلسله مراتبی گروه ساختی استخراج نمود بلکه آنها را باید به عنوان مفاهیم بنیادی مفروض دانست.

همچنین مازن الوعر زبانشناس سوری (۱۹۸۸) دیدگاه جدیدی را برپایه ی

نحویون قدیم بنیان می‌نهد و دیدگاه خود را با نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی مقایسه می‌نماید. او دو نوع ساخت را در زبان عربی تشخیص می‌دهد که یکی را ترکیب اسمی می‌نامد و دیگری را ترکیب فعلی. برای درک بهتر دیدگاه وی به این مثال توجه می‌کنیم:

۱۴. زَيْدٌ ضَرَبَهُ عَمْرٌو.

زید زد او را عمرو.

وی (۱۹۸۸ ص ۲۳۵ و ۲۳۴) بر آن است که در نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی این جمله حاصل فرآیند سازه‌نشانی (Left dislocation) است. یعنی نمونه‌ی بالا از جمله‌ی زیر به دست آمده است:

۱۵. ضَرَبَ زَيْدًا عَمْرٌو.

زد زید را عمرو.

سازه‌نشانی فرآیندی است که عنصری از جمله در ابتدای جمله قرار دارد و جایگاه اصلی آن توسط ضمیری اشغال می‌شود. وی معتقد است که نمونه‌ی (۱۴) حاصل فرآیند نحوی نیست بلکه جمله‌ی بنیادین است که از مسندالیه و مسند تشکیل می‌شود و به سخن دیگر ترکیب اسمی تلقی می‌گردد. اما او دلیلی بر رد سازه‌نشانی در زبان عربی ارائه نمی‌دهد. وی همچنین به فرآیند مبتداسازی (Topicalization) اشاره می‌کند و معتقد می‌شود که چنین فرآیندی در دیدگاه وی هم وجود دارد. در این فرآیند عنصری از جمله بدون آنکه جایگاه آن با ضمیری اشغال گردد به ابتدای جمله منتقل می‌گردد:

۱۶. ضَرَبَ عَمْرٌو زَيْدًا.

زد عمرو زید را.

۱۷. زَيْدًا ضَرَبَ عَمْرٌو.

زید را زد عمرو.

نمونه (۱۷) بر اثر فرآیند مبتداسازی از نمونه (۱۶) به دست آمده است. تحلیل داده‌ها: همان‌طور که گفته شد زبان‌شناسان زبان عربی سه نظر متفاوت درباره ساخت زبان عربی دارند:

الف) دیدگاه: SVO زبان عربی در ژرف‌ساخت SVO و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند VSO و ... است. (دیدگاه سنوکلین و لویکوویچ)

ب) دیدگاه: VOS زبان عربی در ژرف‌ساخت VOS و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند VSO و ... است. (دیدگاه آشن و شرایبر)

ج) دیدگاه: VSO زبان عربی در ژرف‌ساخت VSO و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند SVO و ... است. (دیدگاه یوسف عون مرتضی باقر و عبد القادر الفهری)

در مورد تحلیل داده‌های زبان عربی توسط زبان‌شناسان روند جالبی طی شده است. زیرا نخست تحلیل‌گران زیر تأثیر نظریه‌ی معیار چامسکی می‌کوشیدند تقسیم جمله به VP و NP را به هر قیمتی حفظ کنند. اگر نمونه‌های زبان‌شناسان گروه الف) را بررسی کنیم ملاحظه می‌کنیم که قاعده بازنویسی (۱۸) شامل آن دسته از ساخت‌های زبان عربی است که حاوی فعل هستند. و همان‌طور که گفته شد این نمونه‌ها در این زبان از نظر کلامی نشان‌دار به شمار می‌آیند:

(18) S ---> NP VP

(۱۹) زَيْدٌ (NP) ذَهَبَ. (VP)

زید رفت.

(۲۰) زَيْدٌ (NP) رَأَى عَمْرًا. (VP)

زید دید عمرو را.

در نمونه‌های (۱۹) و (۲۰) گروه اسمی زید با انگیزه‌ی کلامی در ابتدای جمله قرار گرفته است. نمونه‌های بی‌نشان را می‌توان به صورت نمونه‌های (۲۱) و (۲۲) به



صورت زیر نشان داد:

(۲۱) ذَهَبَ زَيْدٌ.

رفت زید.

(۲۲) رَأَى زَيْدٌ عَمْرًا.

دید زید عمرو را.

با توجه به نمونه‌های (۲۱) و (۲۲) ساخت بی‌نشان در عربی به صورت VSO خواهد بود و نه به صورت SVO که مورد ادعای گروه نخست زبان‌شناسان است. قاعده بازنویسی (۲۳) شامل آن دسته از جمله‌هایی می‌شود که فاقد فعل هستند و براساس نظریه‌ی قدما همان ترکیبهای ظرفی یا ترکیبهای اسمی را شامل می‌شوند:

(23) S ---> NP Pred

(۲۴) زَيْدٌ (NP) فِي الدَّارِ. (Pred) ترکیب ظرفی

زید در خانه (است).

(۲۵) زَيْدٌ (NP) شَاعِرٌ. (Pred) ترکیب اسمی

زید شاعر (است).

نمونه‌های (۲۴) و (۲۵) نیز که فاقد فعل هستند نمی‌توانند جایگاه فعل را در جمله نشان دهند. افزون بر این به دلیل آنکه فعل تقدیری در این داده‌ها فعل‌های لازم هستند (ابن یعیش ص ۹۰) چنین داده‌هایی فاقد گروه اسمی مفعول هستند. به سخن دیگر برای پی‌بردن به ترتیب واژگانی فعل و فاعل و مفعول در زبان عربی نمی‌توانیم به داده‌های فاقد فعل استناد جوییم.

تحلیل گروه دوم از زبان‌شناسان یعنی تحلیل آشن و شرایبر (۱۹۶۷) همچنین قابل انتقاد است. این دو تن بر آن شدند که ساخت VOS را به عنوان ساخت بنیادین در زبان عربی در نظر گیرند:

(26) S ---> VP NP

با توجه به نمونه (۲۷) که دستوری به شمار می‌رود و ترتیب واژگانی در آن به صورت VOS است و نمونه (۲۸) که غیر دستوری تلقی می‌شود و ترتیب واژگانی در آن VSO است براحتی می‌توان قاعده (۲۶) را استنتاج نمود:

(۲۷) اِنْتَقَدَ الْوَزِيرُ. VOS

انتقاد کرد او را وزیر.

(۲۸) \*اِنْتَقَدَ الْوَزِيرُ ه. VSO

انتقاد کرد وزیر او را.

اما اگر در نمونه (۲۸) به جای ضمیر متصل از ضمیر منفصل استفاده شود؛ نمونه‌ی حاصل نه تنها دستوری خواهد بود بلکه ترتیب واژگانی در آن بی‌نشان نیز تلقی خواهد شد (مراجعه شود به نمونه‌ی ۲۹). پس علت غیر دستوری بودن نمونه (۲۸) مربوط به استفاده‌ی غیر مجاز از ضمیر متصل است و ربطی به ترتیب واژگانی ندارد. به زبان فنی تر نمونه‌ی (۲۸) دارای واژه بست (Clitic) است که در دستور سنتی عربی ضمیر متصل خوانده می‌شود. چون ضمیر متصل یک تکواژ مقید است و نه آزاد پس باید به یک تکواژ مقید یا آزاد دیگر متصل شود از اینرو غیر دستوری بودن نمونه‌ی (۲۸) علت صرفی دارد و نه نحوی. در دستور سنتی زبان عربی نیز ضمائر مفعولی به متصل و غیر متصل تقسیم می‌شوند و ضمائر متصل حتماً باید به اسم یا فعل پیوندند. به گونه‌ای که اگر در نمونه (۲۸) به جای ضمیر متصل (ه) ضمیر منفصل (إِيَّاهُ) را به کار بریم جمله‌ی حاصل یعنی نمونه (۲۹) دستوری به شمار خواهد رفت:

(۲۹) اِنْتَقَدَ الْوَزِيرُ إِيَّاهُ. VSO

انتقاد کرد وزیر او را.

اگر به نمونه (۲۷) برگردیم متوجه می‌شویم که (انتقده) درست همان جایی است که حوزه‌ی صرف نام دارد. زیرا (انتقده) خود یک واژه به شمار می‌رود و چون

فاقد تکواژی است که بر فاعل دلالت کند نمونه‌ی مناسبی برای تعیین ترتیب واژگانی در زبان عربی به شمار نمی‌رود. اگر در نمونه (۲۷) به جای تکواژ آزاد (الوزیر) از ضمیر متصل فاعلی جمع استفاده کنیم نمونه (۳۰) به دست خواهد آمد که در آن ترتیب واژگانی به صورت VSO است:

(۳۰) انتقد (فعل) و (فاعل) ه (مفعول) VSO

انتقاد کردند او را

حال به نمونه‌ی (۳۱) توجه می‌کنیم که ترتیب واژگانی در آن به صورت VOS است:

(۳۱) \* انتقد (فعل) ه (مفعول) و (فاعل) VOS

انتقاد کرد او را ند

همان‌طور که ملاحظه می‌شود نمونه (۳۱) غیر دستوری است و از این رو ادعای مورد نظر آنشن و شرایبر که ترتیب واژگانی زبان عربی VOS است کاملاً مغایر با شواهد صرفی است.

گروه سوم از زبان‌شناسان بر آنند که زبان عربی در ژرف‌ساخت VSO و در روساخت دارای سایر ترتیب‌های واژگانی مانند SVO و ... است. البته باید در نظر داشت که ژرف‌ساخت با ژ-ساخت نظریه‌ی حاکمیت و مرجع‌گزینی متفاوت است. اگر به نمونه‌های مورد نظر این زبان‌شناسان توجه کنیم در می‌یابیم که ظاهراً منظور اینان از ژرف‌ساخت همان ساخت بی‌نشان از نظر کلامی است. از این رو اگر بخواهیم دیدگاه این زبان‌شناسان را بر اساس پایگاه نظری خود شرح دهیم باید بگوییم که ساخت بی‌نشان در صورت آوایی همان VSO است. زیرا از نظر این گروه از زبان‌شناسان سایر ترتیب‌های واژگانی مانند SVO ساخت‌هایی هستند که در آنها مثلاً گروه اسمی فاعلی در ابتدای جمله قرار دارد و از این رو مورد توجه و اهتمام گوینده است. ما این دیدگاه سوم را که از نظر زمانی جدیدترین دیدگاه پژوهشگران زبان

عربی است و مورد تأیید دیدگاه دستور سنتی نیز هست می پذیریم. براین اساس زبان عربی در صورت آوایی دارای ترتیب واژگانی بی نشان VSO است. نتیجه‌ی چنین دیدگاهی این است که این زبان دارای ساخت مسطح در صورت آوایی است. یعنی جمله دست کم در صورت آوایی به سه بخش V, NP, NP تقسیم می شود و نه به NP و VP. این ویژگی نشان دهنده‌ی آن است که زبان مورد بررسی دارای ساخت مسطح یا غیر ترتیبی است.

سوالی که اینک مطرح می شود این است که ساخت‌های بدون فعل در زبان عربی چگونه تحلیل می شوند؟ در ابتدا ساخت‌هایی را که بنا به نظریه‌ی قدما ترکیب‌های ظرفی نامیده می شوند بررسی می کنیم. همان‌طور که گفته شد طبق نظریه‌ی قدما ساخت تقدیری این ترکیب‌ها به صورت (ب ج و د) در نمونه‌های زیر است:

۳۲) الف. زَيْدٌ (مسندالیه) فِي الدَّارِ. (مسند= جار و مجرور)

زید در خانه (است).

ب. زَيْدٌ (مسندالیه) (\*يَكُونُ) فِي الدَّارِ. (مسند)

زید (است) در خانه.

ج. زَيْدٌ (مسندالیه) (كَانَ) فِي الدَّارِ. (مسند)

زید (بود) در خانه.

د. زَيْدٌ (مسندالیه) (سَيَكُونُ) فِي الدَّارِ. (مسند)

زید (خواهد بود) در خانه.

۳۳) الف. القِتَالُ (مسندالیه) أَلْيَوْمَ (مسند= ظرف)

جنگ امروز (است).

ب. القِتَالُ (مسندالیه) (\*يَكُونُ) أَلْيَوْمَ (مسند= ظرف)

جنگ (خواهد بود) امروز.

ج. الْقِتَالُ (مسندالیه) (كَانَ) الْيَوْمَ (مسند=ظرف)

جنگ (بود) امروز.

د. الْقِتَالُ (مسندالیه) (سَيَكُونُ) الْيَوْمَ (مسند=ظرف)

جنگ (خواهد بود) امروز.

گرچه نمونه‌های (۳۲ب) و (۳۳ب) غیردستوری‌اند اما غیردستوری بودن ژ-ساخت مشکلی ایجاد نمی‌کند. زیرا نمونه‌ی (34b) در زبان انگلیسی دارای ژ-ساخت به صورت (34a) است که غیردستوری تلقی می‌شود:

34) a. \*I wonder you saw whom at school yesterday.

b. I wonder whom you saw at school yesterday?

اما نکته در اینجا است که اگر ساخت‌های تقدیری در نمونه‌های (۳۲) و (۳۳) را بپذیریم در این صورت تفاوت کلامی میان نمونه‌های (۳۵) و (۳۶) را نادیده انگاشتیم:

(۳۵) الف. زَيْدٌ كَانَ فِي الدَّارِ.

زید بود در خانه.

ب. زَيْدٌ سَيَكُونُ فِي الدَّارِ.

زید خواهد بود در خانه.

(۳۶) الف. كَانَ زَيْدٌ فِي الدَّارِ.

بود زید در خانه.

ب. سَيَكُونُ زَيْدٌ فِي الدَّارِ.

خواهد بود زید در خانه.

مشکل اینجا است که نمونه‌های (۳۵) از نظر کلامی بی‌نشان به شمار نمی‌روند. به سخن دیگر این نمونه‌ها مواردی از قلب نحوی یا همان چیزی است که جرجانی آن

را تقدم بدون قصد تأخر نامیده است. به گونه‌ای که (زَيْدٌ) در ابتدای جمله قرار دارد. اما نمونه‌های (۳۶) بی‌نشان هستند یعنی فعل در آنها پیش از فاعل قرار گرفته است و از اینرو نشان دهنده‌ی ترتیب واژگانی بی‌نشان در صورت آوایی هستند. حال که ساخت بی‌نشان در صورت آوایی مشخص گردید؛ سؤال دیگر این است که ترتیب واژگانی این زبان در ساخت چگونه است؟ براساس این پیشنهاد سایتو ر-ساخت در زبان‌های غیرترتیبی مانند ژاپنی شبیه به ر-ساخت در زبان‌های ترتیبی مانند انگلیسی است و تفاوت در ترتیب واژگانی در صورت آوایی ناشی از فرآیندی است که قلب نحوی نامیده می‌شود. این فرآیند در صورت آوایی عمل می‌کند. حال اگر مانند سایتو نشان دهیم که ر-ساخت در زبان عربی تابع اصل ارجاع به چپ است زبان عربی نیز در ر-ساخت همانند زبان انگلیسی که زبان ترتیبی است عمل خواهد کرد. پیش فرض ما نیز همانند سایتو بر این نکته استوار است که چنین اصلی فقط می‌تواند در زبان‌های ترتیبی حاکم‌فرما باشد که ساخت سلسله‌مراتبی و رابطه‌ی تسلط سازه‌ای در نحو آنها وجود دارد. بر این اساس ما نیز مانند او چنین فرض می‌کنیم که زبان عربی حتی در ژ-ساخت نیز زبان مسطحی است. برپایه‌ی چنین فرضی نباید میان دو جمله (۳۷) و (۳۸) از نظر دستوری بودن تفاوتی وجود داشته باشد:

(73) [مُعَلِّمٌ [عَلِيٍّ] i] [عَرَّفَ [إِيَّاهُ] i]

معلم علی i معرفی کرد او را i

\* (83) [مُعَلِّمَ [عَلِيٍّ] i] [عَرَّفَ [هُوَ] i]

معلم علی i را معرفی کرد او. i

اگر جمله‌های زبان عربی توسط قاعده گروه‌ساختی همانند  $X' \rightarrow X' * X$  تولید شده باشند یعنی در ژ-ساخت نیز این زبان مسطح باشد هیچ دلیلی وجود ندارد که جمله‌های (۳۷) و (۳۸) از نظر دستوری بودن تفاوت داشته باشند. یعنی قاعده

گروه ساختی بالا نمی تواند دستوری بودن (۳۷) و غیر دستوری بودن (۳۸) را توجیه کند. اما اگر IP در زبان عربی (همانند زبان انگلیسی) بر NP و VP سلطه‌ی بلافصل داشته باشد و VP نیز حاوی V و NP مفعولی در ر-ساخت باشد و ساخت جمله (۳۸) از راه فرآیند قلب نحوی حاصل شده باشد در این صورت تفاوت دو جمله از نظر دستوری بودن قابل توجیه است. زیرا در جمله (۲۱) و نه جمله (۲۰) ضمیر هُوَ بر ردّ گروه اسمی پیش از خود یعنی عَلَيَّ تسلط سازه‌ای دارد. و بر این اساس غیر دستوری بودن جمله دوم را می توان با توسل به اصل ارجاع به چپ توضیح داد. حاصل این سخن آن است که زبان عربی در ر-ساخت برخلاف صورت آوایی دارای ساخت ترتیبی یا غیرمسطح است.

اساس این سخن بر این فرض استوار است که در این زبان فرآیندهای کلامی در صورت آوایی رخ می دهد تا مسطح بودن این زبان را در صورت آوایی توجیه کنیم. اما اگر نمونه‌هایی یافت شود که در آن فرآیندهای کلامی مورد نظر همراه با تغییر معنا باشد باید فرض دیگری را بپذیریم که بر پایه‌ی آن این فرآیندها نه در صورت آوایی بلکه در بخش نحوی صورت می گیرد. برای پرداختن به این امر نمونه‌های زیر را مورد توجه قرار می دهیم:

۳۹) الف. یلم کل واحد من هؤلاء الطلبة [بلغتین].

ب. [بلغتین] یلم کل واحد من هؤلاء الطلبة.

نمونه‌ی (۳۹) ب) حاصل فرآیند قلب نحوی است که از نمونه‌ی (۳۹) الف) به دست آمده است. اما این دو جمله دارای تعبیر معنایی یکسانی هستند. این نمونه‌ها برخلاف نمونه‌های (۴۰) در زبان انگلیسی است که حاصل فرآیند مجهول‌سازی است:

40) a. Everybody in this class speaks two languages.

b. Two languages are spoken by everybody in this class.

در زبان انگلیسی تعبیر معنایی نمونه‌ی (40a) و (40b) یکسان نیست. با توجه به این امر که تعبیر معنایی جمله در صورت منطقی رخ می‌دهد باید بپذیریم که محل عملکرد مجهول‌سازی نه در صورت آوایی بلکه در بخش نحوی است تا جمله‌های حاصل فرآیندهای کلامی در دسترس صورت منطقی نیز قرار گیرد و تعابیر معنایی متفاوت حاصل شود. البته می‌توان گفت که فرآیند قلب نحوی نیز در حوزه‌ی نحو رخ می‌دهد. در این صورت باید چنین فرآیندی در صورت منطقی (Logical Form) خنثی شود.

این فرض مطابق با پیشنهاد مک‌کلاسکی (McClosky) (۱۹۹۱) درباره‌ی زبان‌هایی مانند عربی است که دارای ترتیب واژگانی VSO هستند. وی معتقد است که فاعل در این زبان‌ها در گروه فعلی باقی می‌ماند و در عوض فعل از جایگاه هسته‌ی گروه فعلی به جایگاه هسته‌ی گروه صرفی (PI) انتقال می‌یابد.

بر پایه‌ی پیشنهاد وی اینگونه زبان‌ها نیز همانند زبان انگلیسی ترتیبی به شمار می‌روند.

خلاصه: اغلب نحوپردازان اسلامی دو نوع ترکیب بنیادین را در زبان عربی تشخیص داده‌اند که عبارتند از: ترکیب اسمی و ترکیب فعلی. بدین معنا که اگر مسندالیه پیش از مسند قرار گیرد ترکیب اسمی پدید خواهد آمد و برعکس اگر مسندالیه پس از مسند قرار گیرد ترکیب فعلی پدید می‌آید.

افزون بر این اغلب نحویون مسلمان چهار رکن زبانی (مسندالیه یا فاعل مسند یا فعل فضله یا مفعول) را در نظریه‌ی زبانی خود فرض نموده و بر عنصری انتزاعی بنام اسناد قائل شده‌اند که این ارکان را به هم پیوند می‌زند. حاصل پیوند این ارکان ترکیب [مسند ... مسندالیه ... فضله] است که روابط بی‌نشان در زبان عربی را نشان می‌دهد و ترکیبهای دیگر نقش کاربردی دارند. از اینرو به اعتقاد قدمای مسلمان ترکیب بی‌نشان در عربی VSO است.



آنگاه دیدگاه زبان‌شناسان زبان عربی را درباره‌ی ترتیب واژگانی در این زبان را بیان کردیم و گفتیم که اینان سه نظر متفاوت درباره ساخت این زبان به شرح زیر ارائه نموده‌اند:

- الف) دیدگاه: svo: زبان عربی در ژرف ساخت svo و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند vso و ... است. (دیدگاه سنوکلین لویکویچ و عوض)
- ب) دیدگاه: vos: زبان عربی در ژرف ساخت vos و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند vso و ... است. (دیدگاه آشن و شرایبر)
- ج) دیدگاه: vso: زبان عربی در ژرف ساخت vso و در روساخت دارای سایر ترتیبهای واژگانی مانند svo و ... است. (دیدگاه یوسف عون مرتضی باقر و عبد القادر الفهری)

در پایان نیز با استناد به استدلالهای سایتو و مک کلاسکی به این نتیجه رسیدیم که زبان عربی دارای ترتیب vso هستند. اما فاعل در این زبان در گروه فعلی باقی می ماند و در عوض فعل از جایگاه هسته‌ی گروه فعلی به جایگاه هسته‌ی گروه صرفی (IP) واژگانی انتقال می یابد.

#### منابع:

- ۱- افخمی علی و غلامرضا دین محمدی نظریه‌ی زبانی قدمای مسلمان مجله‌ی پژوهش دانشکده‌ی زبانهای خارجی دانشگاه تهران شماره‌ی ۴ پاییز ۱۳۷۶.
- ۲- ابن جنی (۱۰۰۲م) الخصائص تحقیق محمد علی النجار بیروت دار الهدی ۱۹۵۲.
- ۳- ابن هشام (۱۳۶۸م) مغنی اللیب عن کتب الاعاریب تحقیق مازن المبارک و محمد حمد الله دمشق دار الفکر ۱۹۶۹.
- ۴- ابن یعیش (۱۲۵۰م) شرح المفصل بیروت عالم الکتب ۱۹۷۰.
- ۵- الجرجانی عبد القاهر (۱۰۷۸م) دلائل الاعجاز مصر طبعة مكتبة القاهرة ۱۹۶۱.
- ۶- الوعر مازن نحو نظریه لسانیة عربیة حدیثة لتحلیل التراکیب الاساسیة فی اللغة العربیة دمشق

دار طلاس ١٩٨٧.

٧- قباوة فخر الدين اعراب الجمل و اشباه الجمل بيروت دار الافاق الجديدة ١٩٨٣.

8- Al-waer, Mazen, Toward a Modern Theory of Basic Structures in Arabic, in Applied Arabic Linguistics, Domuscus, Syria, 1983.

9- Al-waer, Mazen, Arabic Sentential Theory, in the Fourth Annual Linguistics Conference, Yamourk university, Irbid, Jordon, 1985.

10- Anshen F. & P. Schreiber, A focus transformation of modern standard Arabic, Language 44, USA, 1968.

11- Aoun J., Ambiguity and Metric: The Symmetry Constraint, Al-fikr al-arabi, Nos. 8 & 9, USA, 1979.

12- Awwad, M.A., Relativization and Related Matters in Classical Modern Standard and Palestinian Colloquial Arabic, Unpublished Ph.D. dissertation, Brown University, USA, 1973.

13- Bakir, M.J., Aspects of Clause Structure in Arabic, Indiana University Linguistic Club, USA, 1980.

14- Bresnan, J., A Realistic Transformational Grammar, in linguistic and psychological reality, ed. by M. Halle, J. Bresnan, G. Miller, 1-59, Mass.: MIT Press, 1978.

15- Chomsky, N., Syntactic Structures, The Hague: Mouton, 1957.

16- Chomsky, N., Aspects of the Theory of Syntax, Cambridge, Mass.: MIT Press, 1965.

17- Chomsky, N., The Logical Structure of Linguistic Theory, New York, Plenum, 1975.

18- Chomsky, N., On Binding, Linguistic Inquiry, 11, 1-46, 1980a.

19- Chomsky, N., Rules and Representations, New York, Colombia University Press, 1980b.

20- Chomsky, N., Lectures on Government and Binding, Dordrecht, Foris, USA, 1981a.

21- Chomsky, N., Principles and Parameters in Syntactic Theory, Longman, London, 1981b.

22- Chomsky, N., Some Concepts and Consequences of the theory of Government and

Binding, Cambridge, Mass.: MIT Press, 1982a.

23- Chomsky, N., Knowledge of Language: Its Nature, Origin, and Use. New York: Praeger, 1986a.

24- Chomsky, N., Barriers, Cambridge, Mass.: MIT Press, 1986b.

25- Chomsky, N., Kyoto Lectures, Unpublished MS, 1987.

26- Freidin, R., Foundations of Generative Syntax, Cambridge, Mass.: MIT Press, 1992.

27- Haegeman, Liliane, Introduction to Government and Binding Theory, Second Edition, Blackwell, 1994.

28- Jackendoff, R., The Architecture of the Language Faculty, Cambridge, Mass: MIT Press, 1997.

29- Jacobsen, Bent, Modern Transformational Grammar, Elsevier Science Publishers B.V., 1986.

30- Johnson, D., Toward a Theory of Relationally Based Grammar, Ph.D. dissertation, University of Illinois, Urbana, 1974.

31- Killean, C., The Deep Structure of the Noun Phrase in Modern Written Arabic, Unpublished Ph.D. dissertation, University of Michigan, 1966.

32- Koopman, H. and D. Sportiche, The Position of Subjects, *Lingua*, 85, 211-258, 1991.

33- Lasnik, H. and M. Saito, On the Nature of Proper Government, *Linguistic Inquiry* 15, 235-289, 1984.

34- Lewkowicz, N., A Transformational Approach to the Syntax of Arabic Particles, Unpublished Ph.D. dissertation, University of Michigan, 1967.

35- McClosky J., Subject and Subject Position in Irish, in *Elements of Grammar*, Liliane Haegeman, Ed., Kluwer Academic Publishers, Dordrecht, 1991.

36- Snow, J., A Grammar of Modern Written Arabic Clauses, Unpublished Ph.D. dissertation, University of Michigan, 1965.

37- Radford A., Transformational Grammar, Cambridge University Press, 1990.

38- Riemsdijk, H. and E. Williams, Introduction to the theory of Grammar, Cambridge,

Mass: MIT Press, 1986.

39- Saito, M., Case marking in Japanese: A preliminary study. Ms., MIT, 1982.

40- Saito, M., and M. Hoji, Weak crossover and Move ( in Japanese. *Natural Language and Linguistic Theory* 1,245-260, 1983.

41- Fehri, Fassi Abdelkader, *Complementation et Anaphore en Arabe Moderne: Une Approche Lexicale Fonctionnelle*, These de Doctorat d'etat, Universite de Paris III, 1981.